

روش تفسیر قرآن در دوره معاصر با روش های سنتی تفسیر در سده های پیشین، تفاوت هایی آشکار دارد. از جمله وجوه تمایز آنها، رهیافتی نوین در تفسیر آیات و سوره های قرآن است که به نظریه «انسجام در قرآن» نامبردار شده است؛ بدین معنا که میان آیات و سوره های قرآن، یکپارچگی و وحدت محتوایی و مضمونی وجود دارد. هر چند نظیر این دیدگاه در برخی از تفاسیر سنتی ذیل عنوان «تناسب آیات و سوره های قرآن» قابل ردیابی است، ولی تلقی مفسران پیشین از این موضوع اساساً متفاوت بوده و بدین سبب در گذشته هیچ گاه به منزله یکی از اصول و مبانی در تفسیر قرآن بدان توجه نشده است. در مقاله حاضر، نقیصت با مروری اجمالی بر تاریخچه این موضوع، جایگاه این نظریه در سنت تفسیری اسلامی و تفاوت تلقی سنتی و نوین از آن، تبیین شده است و سپس با شناسایی و بررسی تلاش های پاره ای از مفسران در دوره معاصر، این رهیافت تفسیری به مثابه روشی تازه در تفسیر قرآن نمایانده شده است. در پایان ضمن تحلیل ویژگی ها و شاخصه های این رهیافت، پاره ای ملاحظات در این باره عرضه شده است.

این ایده که سوره های قرآن واحدهایی منسجم و یکپارچه اند، به تمامی، اندیشه ای مدرن و نوخاسته نیست. البته در گذشته اغلب مفسران مسلمان به این مسئله توجه نداشته اند و به تفسیر آیه به آیه قرآن پرداخته اند. بدین معنا که یک یا چند آیه قرآن را به طور مجزا از آیات قبل و بعد بررسی و شرح کرده اند. در این رویکرد تفسیری، ترتیب آیات و سوره های قرآن اهمیت چندانی در غرض و مقصود تفسیر نداشت. برخی نیز چنین استدلال کرده اند که چون قرآن به طور پراکنده و در مدت بیش از دو دهه نازل شده، نمی تواند یکپارچگی و وحدت چندانی داشته باشد. با این حال، در سنت تفسیری اسلام می توان مفسرانی یافت که به این موضوع با دیده مثبت نگریسته اند و در تفسیر خود، علاوه بر شرح آیات به طور مجزا، به بیان مناسبت میان آیات و رابطه سوره قرآن نیز پرداخته اند؛ از جمله فخر رازی که معتقد است: «بیشتر لطایف قرآن در ترتیب و روابط بین آیات آن نهفته است» (۱) همچنین زرکشی یک فصل از کتاب «البرهان فی علوم القرآن» (۲) خود را به این موضوع اختصاص داده و سیوطی نیز در «الاتقان» (۳) - که عملاً بازنگاری اثر زرکشی است - چنین کرده است.

البته باید میان مناسبت و یکپارچگی فرق گذاشت. مناسبت به هر گونه ارتباط و پیوند (قوی یا ضعیف، اصلی یا فرعی) اطلاق می شود که میان اجزای یک متن یافت می شود. حال آنکه یکپارچگی، وجود گونه ای انسجام و وحدت در یک متن و محوری بودن یک موضوع در آن است. مثال هایی که زرکشی در کتاب خود برشمرده از قبیل پیوند میان آیات و سوره هاست، نه یکپارچگی و انسجام مضمونی هرسوره (۴). با توضیح فوق روشن می شود که تلاش مفسران و دانشمندان علوم قرآنی دسته اخیر نیز معطوف به این مطلب است که

انسجام در قرآن

در باره انسجام معنایی آیات قرآن

محتوایی آیات

قرآن متنی به هم پیوسته و متناسب است، نه بیش از آن. نکته دیگر جایگاه و عمومیت این طرز تلقی در سنت تفسیری رایج در آن زمان است. با اینکه زرکشی این دیدگاه را دانش مستقلی با عنوان «علم المناسبه» نامیده است، ولی خود اذعان می کند که به سبب طبیعت پیچیده این موضوع، شمار اندکی از اهل علم به آن پرداخته اند. (۵) در آثاری چون «مقدمه فی اصول التفسیر» (۶) ابن تیمیّه، که موضوعش اصول تفسیر است، هیچ اشاره ای به این مبحث نشده و تلاش مفسران بزرگی چون فخر رازی برای

فعلی آن، انگیزه اصلی تمامی تلاش هایی بوده که غربیان در مورد تاریخ گذاری قرآن به کار بسته اند. (۷) به هر حال، در گذشته، نظر گاه غالب درباره قرآن این بوده که قرآن فاقد ترکیبی منسجم است و از نظر تفسیری، این ترکیب چندان اهمیت ندارد. اما در دوران معاصر، چندی از اندیشمندان مسلمان، توان خود را صرف تبیین این اندیشه کرده اند که قرآن به لحاظ مضمونی و ساختاری تا حد زیادی دارای انسجام و یکپارچگی است و ظاهراً این دیدگاه نوعی اجماع عمومی را هم در پی داشته است.

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷

نخستین کسی که بر نظریه انسجام و وحدت سوره‌های قرآن تأکید کرده «شرف علی تهانوی» بود. وی در تفسیر هر سوره توضیح داده که چگونه یک آیه با آیات قبل و بعد از خود ارتباط می‌یابد و برای اینکه نظر خواننده را به بحث ارتباط آیات جلب کند، معمولاً کلمه «ربط» را با حروف چاپی سیاه آورده است. نظیر همین دیدگاه در «تفسیر المنار» محمد عبده و محمدرشیدرضا، به‌ویژه در بخش پایانی تفسیر هر سوره که در آن موضوع اصلی سوره به اجمال بیان شده، قابل ردیابی است. مفهوم وحدت سوره در تفسیر «فی ظلال القرآن» سید قطب کاملاً مشهود است. وی در آغاز تفسیر هر سوره، در بحث مستقل و گاه مبسوط، به مضمون اصلی یا غرض آن سوره با اصطلاح «ظل» یا «محور» اشاره می‌کند که بخش‌های مختلف سوره را در قالب یک کل هماهنگ به هم پیوند می‌دهد. علامه طباطبایی (۸) همچون سید قطب می‌کوشد موضوع اصلی هر سوره را که «غرض سوره» می‌نامد، بشناساند. وی این کار را از طریق بررسی آیات ابتدایی و انتهایی و سیاق سوره انجام می‌دهد. محمود شلتوت نیز در تفسیر خود (۹) این موضوع را بدیهی و مسلم انگاشته است که سوره‌های قرآن، ساختاری منسجم و منظم دارند و هر یک دقیقاً یک کل هماهنگ و متناسبند. ابوالاعلی مودودی در مقدمه «تفهیم القرآن» اظهار می‌دارد که هر کس می‌تواند وحدت متن قرآن را درک کند، اگر توجه کند که قرآن هیچ‌گاه موضوع اصلی (یعنی سرانجام انسان، مضمون اساسی یعنی حاجت انسان به انتخاب طریق صحیح در زندگی که همان انقیاد در برابر قدرت مطلق خدا در همه شئون زندگی و اطاعت از خدا در عمل است) و هدف خود (یعنی دعوت انسان به پذیرش سراط مستقیم) فاصله نگرفته است. محمد عزت دروزه (۱۰) که به تفسیر سوره‌های قرآن برحسب نزول پرداخته است، نیز معتقد است بیشتر آیات و عبارات و بخش‌های یک سوره با یکدیگر مرتبط‌اند و بنابراین در تفسیر خود به شرح و توضیح این ارتباط‌ها توجه ویژه‌ای دارد.

شاید پیگیرترین تلاش را در تبیین انسجام و یکپارچگی متن قرآن، حمیدالدین فراهی و شاگردش امین‌احسن اصلاحی، هر دو از شبه قاره هند، صورت داده باشند. این دو، یکپارچگی و انسجام سوره‌های قرآن را اصل اولیه تفسیر خود از قرآن قرار دادند. «فراهی»، در «دلایل النظام» کلیدواژه «نظم» (یا نظام) را به جای ترتیب یا چینش صرف، به معنای انسجام و یکدستی تعریف می‌کند. به عقیده وی هر سوره دارای چنین انسجامی است که مشتمل بر سه عنصر اساسی است: ترتیب، تناسب و وحدانیت. همچنین هر سوره یک مضمون مرکزی دارد که «عمود» نامیده می‌شود و کل سوره بر آن استوار است. همه آیات سوره، با عمود کاملاً مرتبط‌اند و تنها زمانی معنای دقیق آنها معلوم می‌شود که عمود سوره کشف شود و اهمیت آن در سوره دانسته شود. «اصلاحی»، ایده فراهی را در تفسیر هفت جلدی خود بسط داده است. به رأی او قرآن در چند لایه از انسجام بر خوردار است؛ نخست آیات هر سوره، که به سبکی نظام‌مند به مضمونی روشن مرتبط‌اند؛ دوم، جفت سوره‌ها که مضامین مرکزی مربوط به هم داشته و مکمل یکدیگر هستند. دست آخر، همه سوره‌ها، که قابل تقسیم به هفت گروه

بوده و هر گروه یک مضمون اصلی دارد که به‌طور حساب شده‌ای در سوره‌های آن گروه بسط یافته است.

در سال‌های اخیر نیز مسرانی، به نگارش تفسیر کامل قرآن بسیار هیافت وحدت و انسجام موضوعی قرآن، اقدام کرده‌اند که در این میان می‌توان از سعید حوئی، عبدالعلی بازرگان و محمود بستانی نام برد.

«سعید حوئی» (۱۱) نگاه ویژه‌ای به مسأله انسجام مضمونی سوره‌های قرآن دارد. وی معتقد است وحدت موضوعی قرآن در دو سطح است: سوره‌ها و آیات. به رأی او قرآن به چهار بخش (قسم) قابل تقسیم است (۱۲) که اقسام دوم تا چهارم خود از مجموعه‌های متعددی از سور تشکیل شده‌اند و در هر قسم و مجموعه، وحدت مضمونی وجود دارد. او همچنین آیات هر سوره را به چند مقطع، فقره و مجموعه تقسیم کرده و مقاصد هر سوره را، در هر یک از این بخش‌ها واکاوی داده است. وی ارتباط و پیوستگی لایه‌های مختلف سوره را ذیل عنوان سیاق سوره (مضمون کلی سوره)، سیاق مقطع (وحدت مضمونی فقرات) و سیاق قریب (ارتباط و تناسب مجموعه آیات هر مقطع) نشان داده است. البته از آنجا که او به محوریت سوره بقره در سراسر قرآن معتقد است و می‌کوشد تا به نحوی میان موضوع محوری سوره (سیاق سوره) با آیات سوره بقره رابطه برقرار کند، گاه در تشخیص محور و غرض سوره به تکلف افتاده است.

عبدالعلی بازرگان، فرایند کشف موضوع و مضمون سوره‌ها را ضابطه‌مند ساخته است. وی اموری چون ارتباط سوره‌های مجاور، تشابه سوره‌ها، فراوانی اسامی الحسنى، کلمات کلیدی، آغاز و انجام سوره، تقسیمات سوره، آهنگ انتهایی آیات و حروف مقطعه را از شواهد و قرائن اصلی برای فهم موضوع اصلی سوره می‌داند و در تفسیر سوره از همه این موارد بهره جسته تا انسجام محتوایی سوره هویدا شود.

محمود بستانی، نظریه تفسیر ساختاری قرآن را طرح و در تفسیر پنج جلدی خود پیاده کرده است. (۱۳) به اعتقاد او سوره همچون عمارت و ساختمانی است که آیات، ایده‌ها و موضوعات مختلف در آن به هم پیوند می‌خورند. به همین سبب وی در تفسیر، توجه خود را به ساختمان سوره‌ها از دو حیث معطوف ساخته است: یکی شاخصه‌های فکری و موضوعی هر سوره و دیگری ویژگی‌های فنی؛ یعنی علاوه بر ردیابی ارتباط آیات و مقاطع و فرازهای مختلف یک سوره با یکدیگر از لحاظ موضوع و مضمون، به ارتباط صوری و آهنگین آیات و نیز صنایع و فنون ادبی و جلوه‌های هنری به‌کار رفته در سوره‌ها هم پرداخته است.

ملاحظاتسی درباره‌ی این رهیافت

به نظر می‌رسد توجه به یکپارچگی سوره‌های قرآن در این دوران، از یکسو در واکنش به رویکرد سنتی در تفاسیر قرآن است که بیشتر بر جزئیات لغوی و زبان‌شناسی آیات تأکید دارد و کمتر به مضامین وسیع‌تر سوره‌ها توجه نشان می‌دهد، و از سوی دیگر عکس‌العملی نسبت به انتقادهای برخی غربیان است

که قرآن را کتابی آشفته، تکراری و متناقض می‌شمرند. (۱۴) عامل مؤثر دیگر در گرایش مفسران به نظریه انسجام قرآن، به این فهم یک سده اخیر روشنفکران مسلمانان باز می‌گردد که تفسیر مجدد اسلام باید از قرآن آغاز شود. با اندکی دقت در نوشته‌های کسانی که بر این اولویت تأکید کرده‌اند، می‌توان دریافت که پیام همه آنان این است که متن قرآن خود باید منبع اصلی در تعیین معنای قرآن باشد، که این خود مستلزم آن است که نقش منابع بیرون قرآنی در فهم قرآن حذف یا از آن کاسته شود. نتیجه منطقی این امر آن است که متن قرآن اهمیت و جایگاهی حساس می‌یابد. اما اگر فرض بر این باشد که سوره‌های قرآن گسسته و نامنسجم‌اند و تفسیر آیه‌به‌آیه بهترین رویکرد تفسیری است، متن قرآن اهمیت و جایگاه چندانی نخواهد داشت. در واقع این اهمیت تنها هنگامی قابل تصور است که قرآن کتابی در نهایت انسجام و ارتباط تلقی شود.

برخی بر این باورند که نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها اصالت دارد؛ زیرا چندین مفسر از نواحی مختلف جهان اسلام به این نظریه روی آورده و آن را در تفسیر خود به کار گرفته‌اند. به علاوه، به‌سختی می‌توان شاهدهی یافت که این مفسران تحت تأثیر آرای یکدیگر معتقد به این نظریه شده باشند، بلکه تقریباً مسلم است که هر یک از آنان مستقلاً به این نظریه رسیده‌اند. (۱۵) اما در مقابل، بعضی از مستشرقان به این دیدگاه انتقاد کرده‌اند و اینکه نویسندگان مختلف مضامین اصلی متفاوتی برای سوره واحدی ترسیم نموده‌اند را حاکی از روشمند نبودن این شیوه تفسیری و به‌عبارت دیگر سویژکتیو بودن (۱۶) آن دانسته‌اند. (۱۷)

با اینکه مفسران یاد شده همگی نظریه وحدت و انسجام سوره‌ها را پذیرفته‌اند، اما تفاوت‌هایی نیز در رویکردشان وجود دارد. رویکرد برخی از آنان نظام‌یافته‌تر است و کل نگارانه‌تر. و در نتیجه منسجم‌تر است. از دیگران است. به بیان دیگر، اهمیت و جایگاه این نظریه در تفاسیر مختلف، یکسان نیست. در مورد مفسری چون اشرف‌علی تهانوی که در تفسیر خود کاملاً به احادیث و روایات متکی است و در فهم معنای آیات دانمأ به منابع روایی متوسل می‌شود، نمی‌توان ادعا کرد که این نظریه در حد یک اصل مستقل تفسیری مطرح است. اما در مورد مفسرانی همچون فراهی، اصلاحی و سید قطب و در سال‌های اخیر سعید حوئی و بازرگان، که در این زمینه تمام‌عیار عمل کرده‌اند، این نظریه ظاهراً

صورت یک اصل تفسیری به خود گرفته است. (۱۸)

نگاه کلی مفسران جدید به «سوره» - به‌رغم رویکردهای متفاوتشان - کاملاً متمایز از مفسران سنتی است که به موضوع مناسبت آیات توجه کرده‌اند. در کل می‌توان گفت رویکرد مفسران سنتی، خطی و جزئی‌نگر، و رویکرد مفسران جدید یکپارچه و جامع‌نگر است. (۱۹) به‌نظر می‌رسد دلیل اصلی وجود تفسیرهای گوناگون و نامتجانس ذیل آیات قرآن که در تفاسیر سنتی متقدم و متأخر دیده می‌شود، همین رویکرد جزئی‌نگرانه مفسران آنها است. از آنجا که معمولاً بنا بوده یک آیه به تنهایی تفسیر شود، توجه به آیات قبلی و بعدی به‌هدف دستیابی به تفسیری موجه و متناسب با بافت (سیاق) آیات مغفول مانده است. نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها چنانچه به‌صورتی مناسب، بسط و توسعه یابد، ممکن است راهی برای پایان بخشیدن به تفاسیر عجیب و غریب و خودسرانه از قرآن و عرضه تفسیری قابل اعتمادتر و ثمربخش‌تر فراهم آورد. (۲۰)

پانویس‌ها

۱- اعلام، زکری، ج ۱، ص ۳۶.
۲- به‌الدین محمد بن بهار زکسی، البرهان فی علوم القرآن، ۴ جلد، چاپ، محمدباقر فضل‌ابراهیم، بیروت ۱۳۸۸/۱۳۸۸ (فصل چاپ مصر).
۳- جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی، الانصاف فی علوم القرآن، ۴ جلد، چاپ محمدباقر فضل‌ابراهیم، قم ۱۳۲۴ (فصل چاپ فراه).
۴- نگه کنید به: زکسی، همان‌جا.
۵- همان‌جا، ص ۳۶.
۶- تقی‌الدین احمد بن عبدالعلیم ابن‌تیمیه، مقدمه فی اصول التفسیر، بیروت ۱۳۹۲/۱۳۹۲.
۷- نمونه‌ای از این دست پژوهش‌ها در آثار کسانی چون: تودور نولدکه، هربرت کریسه، رانول و ریچارد بل دیده می‌شود. جالب این است به‌جمله‌ای از تلاش‌های مسلمانان در این زمینه اشاره کرده‌است.
۸- امیران فی تفسیر القرآن، بیروت ۱۳۹۲.
۹- تفسیر القرآن الکریم، الاجزاء المشرفه الاولی، قاهره، ۱۳۷۹.
۱۰- التفسیر الحدیث، ج ۱۲، مصر، ۱۹۶۲-۱۹۶۴.
۱۱- الأساس فی التفسیر، ج ۹، ص ۱۴۲.
۱۲- بخش نخست (قسم الطوال)، بقره تا نوبه، بخش دوم (قسم المین)، تا سوره قصص، بخش سوم (قسم المنانی)، تا سوره اعراف، و بخش چهارم (قسم المفضل)، تا انتهای قرآن.
۱۳- التفسیر البانی للقرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۴۲.
14-A. T. Welch, "SURA", EIZ, vol. IX, p. 888.
۱۵- همان، ص ۲۱۷.
16-subjective
17-A. T. Welch, "SURA", p. 888.
18- Mustansir Mir, "The sura as a unity", p. 218, 219.
۱۹- مستصر میر دو اصطلاح خطی-جزئی‌نگر (linear-atomic) و ارگلیک-کل‌نگر (organic-holistic) را برای توصیف اختلاف شیوه تفسیری سنتی و معاصر وضع کرده است. نگه کنید به همان، ص ۲۱۹.
۲۰- همان، ص ۲۱۹.



پوستگی آیات در نظر محمد عبده اعتقاد مصلحان دینی - اجتماعی به نقش هدایتی قرآن، این عقیده را باعث شد که معرفت دینی باید از حالت اعتقادات پراکنده و ناپوسته و فردی خارج شود و به صورت مجموعه‌ای از شناخت‌هایی درآید که نقش هر یک از آنها در مجموعه نظام فکری اسلامی و کیفیت ارتباط آنها با هم معلوم و مشخص است.

در تفسیر «المنار» درباره پوستگی موضوعی سوره‌های بقره، آل عمران، نساء، مائده، اعراف و انعام چنین می‌خوانیم: «سوره بقره در بیان اصول و فروع اسلام، جامع‌ترین سوره قرآن است، چرا که در آن از توحید، بعثت، رسالت‌نامه، و خاصه، از کار عملی اسلام، آفرینش هستی، احکام معاملات مالی، احکام تنگ و گشاده خانوادگی، سرگذشت اهل کتاب، مشرکان و منافقان سخن رفته است. سوره‌های بلندی که پس از این سوره فرار گرفته است، در واقع باقی‌مانده همان چیزی است که در سوره بقره از آن یاد شده است. سه سوره نخست از این سوره‌ها (آل عمران، نساء، و مائده) تفصیل امور مربوط به اهل کتاب است، جز آنکه در سوره بقره، احتجاج با یهودیان بیشتر از این سه سوره است و در سوره آل عمران، احتجاج با نصاری بیشتر است... سهر، در سوره مائده باقی‌مانده احتجاج با یهود و نصاری آمده است... آن گونه که بحث از عقاید در سوره انعام مطرح شده است، در هیچ سوره‌ای مطرح نشده است... و پس از آن سوره اعراف، تکمیل‌کننده مباحث اساسی و مربوط به سنت‌های تبدیل‌ناپذیر الهی در باره پیامبران و شئون امت‌های ایشان است» (المنار، ج ۷، ص ۲۸۸-۲۸۹).